



## شرایط و علل اشغال کارخانه ها در آرژانتین

### شرایط و علل اشغال کارخانه ها در آرژانتین

(تاکیدات در متن از گانه نامه کنترل کارگری است)

قبل از هر چیز بهتر است چند نکته را روشن سازیم تا جلوی هر برداشت نادرستی از بحثهایمان را از همان اول بگیرد: (۱) بحث در مورد مبارزات کارگری را نمی توان در بررسی فقط یکی از اشکال آن خلاصه کرد. کاری که ما انجام می دهیم، مانند کاری ست که در یک آزمایشگاه می کنند، یعنی بررسی یک نمونه از یک مجموعه. این نوع بررسی بدون شک خالی از اشکال نیست اما با این حال برای تعریف متد بررسی می تواند سودمند باشد. به عبارت دیگر از نظر ما برای ارائه یک دیدگاه همه جانبه در مورد جنبش کارگری، باید سعی کرد مثلاً کاری شبیه به همین کوششی که در تشریح اشغال کارخانه ها در آرژانتین انجام می شود، در موارد دیگری نیز به انجام رساند. بخصوص جنبش کارگران بیکار از اهمیت ویژه ای برخوردار است. ولی قضیه به آرژانتین خلاصه نمیشود، باید امکانی بوجود آورد تا گزارشی از وضع کارگران و سندیکاهای رزمنده کارگری در هندوستان، مصر، بولیوی و کره جنوبی تهیه شود. هرکدام از این مبارزات به اندازه کافی حرف برای گفتن دارند و باید تجربیات شان را جدی گرفت. مجموعه این اطلاعات است که ما را به یک دید همه جانبه در مورد وضع کارگران رهنمون می شود. یکی از وظایف جنبش چپ در خارج از ایران، انتقال تجربیات است تا فعالین جنبش در ایران، خودشان هر چه را که برای خود مفید می دانند، از آن برداشت کنند.

(۲) بررسی یک جنبش نیازمند شناخت همه جانبه و تحقیق گسترده از آن است. بنا بر این آگاهیم که آن چه مطرح می شود، نه کامل است و نه مطلق. باید بحث هانی را که مطرح می کنیم تنها به عنوان گامی

در جهت این بررسی در نظر گرفته شود. از همین رو نظرات و انتقادات دیگران کمک بزرگی ست در جهت شفاف کردن این بحث و درس گرفتن از تجربیات کارگران آرژانتینی.

(۳) مطرح کردن بحث اشغال کارخانه از طرف ما، به معنی تبلیغ این شکل خاص از مبارزه نیست، همان طوری که در خود بحث مطرح خواهد شد، به گمان ما هر شیوه ای از مبارزه را به جای خود و در شرایط مناسب خود می توان مورد استفاده قرار داد. به هر حال ما به هیچ عنوان خودمان را در مکانی نمی بینیم که برای کارگران، و نیروهای اجتماعی دیگر، مثلاً دانشجویان خط مشی تعیین کنیم و راه و چاره نشان دهیم. به نظر ما نیروهای شرکت کننده در هر مبارزه ای تنها و تنها کسانی هستند که می توانند و حق دارند در مورد اشکال مبارزاتی خودشان تصمیم بگیرند. کاری که ما انجام می دهیم، قرار دادن مواد خام در اختیار آن هاست تا شاید کمکی باشد در تجزیه و تحلیل بهتر.

۴- آرژانتین نه اولین کشوری ست که در آن کارخانه اشغال می شود، و نه آخرین آن ها. در گذشته ما شاهد اشغال کارخانه در ایتالیا بودیم. (یاد آور می شویم، کمینترن نیز در این مورد مطالبی منتشر کرده بود)، در فرانسه اشغال کارخانه ساعت سازی لیب، فقط یکی از نمونه هاست. و اگر از آخرین نمونه های شناخته شده آن بخواهیم حرف بزنیم، می توانیم از اشغال کارخانه دوچرخه سازی «سیستم بایک» در شهر نورد هانوزن آلمان (در سال ۲۰۰۷) نیز یاد کنیم.

آن چه اشغال کارخانه در آرژانتین را برجسته می کند، از طرفی فراگیر شدن آن است (اشغال بیش از دویست کارگاه و کارخانه و اشتغال هزاران کارگر در «کارخانه های بدون کارفرما» گویای این

بود. در اواخر سالهای ۷۰ آرژانتین دچار بحران سختی شده بود. «سندیکاهای رسمی که قادر نبودند جلوی کارگران رادیکال را بگیرند، به ایزابل پرون (رئیس جمهوری) قول دادند با دولت همه گونه همکاری کنند. آن ها حتی با جوخه های مرگ نیز همکاری می کردند در ۸ اکتبر ۱۹۷۵ چهار هزار کارگر مرسدس بنز علیه سرکوبیهای سندیکا، کارفرما و رژیم آرژانتین دست به اعتصاب می زدند. وزیر کار پرونیست اعتصاب را غیرقانونی اعلام می کند و سندیکای «اسمارتا» خواهان اخراج ۱۵۰ کارگر میشود.»<sup>۱</sup> تجربه کارگرانی که خود مستقیماً در اشغال کارخانه ها شرکت داشتند نیز نسبت به سندیکاها مثبت نبوده است. برای مثال یوری فرناندز، یکی از رهبران کارگران کارخانه اشغال شده بروکمن به ما می گوید: «هیچ گاه سندیکا کمکی به ما نداد، سندیکا عملاً به اربابان تعلق داشت، نه به ما.»<sup>۲</sup> کارگران کارخانه اشغال شده زنون که یکی از مهمترین کارخانه های اشغال شده در آرژانتین است، از قبل از اشغال با سندیکا آشنا بودند. در این کارخانه نیز سندیکا وجود داشته و یکی از مشکلات کارگران وجود همین سندیکا بود. آنان مجبور شدند برای جلوگیری از دخالت سندیکا، کمیته کارخانه تشکیل بدهند. نظر آنان در مورد سندیکا این است: «رفقا به بونوس آیرس رفتند تا در جلسات وزارت کار و مدیریت کارخانه شرکت کنند. کارکنان وزارتخانه می گفتند هرگز سابقه نداشته که یک کمیته کارخانه به جای سندیکا در مذاکرات شرکت کند. این جا بود که جلوی هرگونه زد و بند سندیکا با کارفرمایان گرفته شد.» (ماریو بالکاسا)<sup>۳</sup>. و: «در آرژانتین چندین هزار کارگاه و کارخانه را تعطیل کردند و هیچ کس کاری نکرد. سندیکایی که در آن زمان کارگران را نمایندگی می کرد، از آن ها دفاع نکرد. رفقای با سابقه کار ۲۰ - ۳۰ ساله بیکار شدند، چون صاحبکاران کارخانه را جمع می کردند و میرفتند. این همان بلانی بود که آقای زانون با همکاری دولت وقت و سندیکای آن زمان قصد داشت بر سر ما بیاورد. جالب این جاست که وقتی ما در انتخابات کارگران پیروز می شویم و کارخانه را اشغال می کنیم، سندیکا به بهانه وجود آمدن خلأ [مدیریت]، از آن حمایت نمی کند و می رود.» (ماریو بالکاسا) پس، برای چنین کارگرانی، با این تجربیات، سندیکا نمی توانست به عنوان بدیل مطرح باشد. آنان آگاه بودند که نمی توانند به سندیکا اعتماد کنند. بنابراین، به اشکال دیگر مبارزاتی روی می آوردند. این موضوع که چرا کارگران به یک حزب نپیوستند، جای بحث بیشتری دارد. آن ها احتمالاً در انتخابات

امر است)، و از طرف دیگر، و شاید مهمتر از هر چیز دیگری، رابطه کارگران این کارخانه ها با توده های مردم و با کارخانه های اشغال شده دیگر. این موضوع مهمی است که در بحث مان به آن بیشتر خواهیم پرداخت.

و حالا بپردازیم به موضوع اصلی بحث، یعنی:

● شرایط و علل اشغال کارخانه ها در آرژانتین بیش از پنجاه سال پیش، برتولت برشت دلیل اشغال کارخانه را این گونه تعریف کرد:

**نظر به این که مزدمان ندادید**

**آنقدر که سهم هر کس است**

**مصمم کارخانه تان شود ضبط،**

**زانکه بی شما برای ما همان بس است.**

(قطعنامه کموناردها - برتولت برشت، ترجمه سعید یوسف) این تعریف برتولت برشت تا امروز، شاید با همان حدت و شدت، معتبر است. کوشش ما در این نوشته این است که برای برخی از سوالات پاسخ بیابیم:

اشغال کارخانه در چه شرایط اقتصادی و سیاسی مطرح می شود؟ آیا جنبش اشغال کارخانه ها یک جنبش خود بخودی ست؟ چرا کارگران به جای استفاده از چنین روش هائی، مثلاً سندیکا درست نکردند؟ چرا به احزاب سیاسی نپیوستند؟ چرا هسته های مخفی تشکیل ندادند، یا به گروه های رادیکال مسلح نپیوستند؟ راه نمای مبارزا این کارگران چه بوده؟ آیا از مبارزه ای درس گرفتند؟ اگر آری از چه فعالیت هائی تأثیر پذیرفتند؟ و دست آخر امروزه وضعیتشان چطور است و چشم اندازشان چیست؟ جنبش اشغال کارخانه ها متعلق به امروز نیست. این جنبش محصول تجربیات پی در پی مبارزاتیست که از سال ها قبل در جریان بوده و به همین دلیل صحبت از جنبش های «ناگهانی» و یا «خود بخودی» به معنی چشم بستن بر انباشت تجربه های مبارزاتی کارگران است. بنا بر این درست تر خواهد بود اگر قبل از هر چیز به تجربیات مختلفی که در تاریخ نه چندان دور در این کشور وجود داشته بپردازیم.

در آرژانتین از قبل از جنگ دوم جهانی نیز سندیکا وجود داشت (برای مثال سندیکای کارگران بنز). اما سندیکاهای آرژانتین، مانند بسیاری از نقاط دیگر جهان، اغلب به خدمت صاحبان صنایع در آمدند. بوروکراسی سندیکایی همیشه چوب لای چرخ جنبش کارگری

انجام یک جمع بندی را از دست داد. آن ها خلوص و صلاحیت سیاسی لازم را برای انجام این جمع بندی از دست دادند و کوشش های شان در این زمینه به این خلاصه شد که وانمود کنند هیچ تقصیری به گردنشان نیست. ۵» ولی عدم وجود جمع بندی مکتوب به مفهوم عدم وجود تجربه نیست. در هر دو مورد، اگر چه در دوران دیکتاتوری نظامی، مبارزه چریکی به توده ها روحیه می بخشید، اما از آن جا که تصمیمات اتخاذ شده به شرایط و امکانات نظامی بستگی داشت و نه به مبارزات کارگری و تصمیم مستقیم توده ها، این شیوه کار برای کارگران و بقیه زحمتکشان نمی توانست پذیرفتنی باشد. این امری طبیعی و لازم است. چرا که در گروه های نظامی تصمیم گیری کار یک کمیته و یا هیئت رهبری و یا فرماندهیست، به لحاظ امنیتی هیچ راه دیگری ممکن نیست. از این گذشته شکست نظامی این جریانات و جذب سیاسی باقیمانده رهبران مونتورنو در سیستم حاکم، امکان تبدیل شدن آنها را به بدیل انقلابی، حتی اگر فرض را بر امکان بدیل شدن شان در شرایط دیگری بگذاریم، به طور کلی از میان برد. از سوی دیگر تجربه آمریکای لاتین بارها این امر را ثابت کرده است که مبارزه مسلحانه تنها بخشی از یک جنبش بزرگتر و توده ای ست. بدون وجود جنبش توده‌های، مبارزه مسلحانه عملاً به ماهی بیرون از آب بدل می شود.

**دیدیم که بر اساس تجربه کارگران آرژانتین، آن ها نه می توانستند به سندیکاها بپیوندند، نه به احزاب رسمی و نه به مبارزه چریکی**

**ی شهری» بنا بر این، تنها آلترناتیو باقی مانده، نه تنها برای کارگران بلکه برای همه توده های زحمتکش، این بود که مراجع تصمیم گیری را خود به دست بگیرند. یعنی استقلال چه در بحث و گفتگو، چه در برگزیدن اشکال مبارزاتی و چه در پیشبرد این تصمیمات. در اواخر سال های ۹۰ جنبش کارگری دیگر به درجه ای از رشد رسیده بود که از احزاب سیاسی پیشی گرفت.**

«فاجعه اقتصادی» آرژانتین، از جمله، محصول خصوصی سازی بود که به توصیه بانک جهانی و صندوق بین المللی پول بین سال های ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۲ به اجرا درآمد و کار را به اخراج شمار فراوانی از کارگران و تهیدست کردن بخش زیادی از خرده بورژوازی رساند. بحران اقتصادی آرژانتین که از دوران دیکتاتوری نظامی آغاز شده بود، از زمان رانول ریکاردو آلفونزینو (۱۹۸۳ تا ۱۹۸۹) با اجرای طرح های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، با خصوصی سازی اموال دولتی از یک سو و واگذاری آن ها، بخصوص بانک

شرکت می کنند و به این یا آن حزب رأی هم می دهند (بررسی چرانی این عمل نیازمند تحلیل ریشه ها و خارج از محدوده کار ما در این مقاله است). با این حال اگر پیوستن به حزب، به طور سنتی می توانست پیوستن آنان به احزاب چپ (مثلاً حزب کمونیست)، و یا ملی (مانند پرونیستهای چپ) مد نظر باشد، آنگاه شاید بتوان با اطمینان بیشتری مدعی بود که تجربه گذشته به کارگران نشان می داد که به این احزاب نمی توان اعتماد داشت. (حزب کمونیست آرژانتین که حزب برادر حزب توده است، با همان شیوه حزب توده در «مترقی» خواندن اصلاحات اراضی شاه، دولت کودتای نظامی در آرژانتین را به خاطر خریدن اسلحه از اتحاد شوروی، «مترقی» ارزیابی میکرد. باید توجه داشت که این موضع در زمانی اتخاذ میشد که فقط در کارخانه اتومبیل سازی بنز، حداقل ۱۵ کارگر فعال توسط حکومت نظامی مفقودالثر می شدند. در مورد پرونیست ها نیز تجربه حکومتی شان تأثیر دارد، اگرچه نوستالژی اویتا پرون هنوز هم در آرژانتین جذابیت دارد (انتخاب نستور کیرشنر گویای این امر است)، با این حال این حزب به دلیل ساختارش به هرحال نمی تواند به ظرف تشکیلاتی کارگران تبدیل شود. بنا بر این می توان پرسید کارگران تجربیاتشان را کجا اندوخته اند؟

آرژانتین انواع و اقسام سازماندهی و مبارزه را تجربه کرده است. در سال های ۶۰ رشد مبارزات مسلحانه، خود نمادی از رشد جنبش به طور عمومی بود. ولی هر دو تشکل مهم سیاسی - نظامی آرژانتین، یعنی حزب کارگران انقلابی- ارتش انقلابی خلق و جریان مونتورنو در دوران دیکتاتوری نظامی عملاً نابود شدند. به لحاظ سیاسی نیز هیچ نوع جمع بندی از کارشان ارانه نشد. آدریان کرامپوتیچ، زندانی سیاسی سابق و از اعضای ارتش انقلابی خلق می گوید: «ارتش انقلابی خلق هیچ گونه جمع بندی ارانه نداد، زیرا قبل از آن نابودش کردند. تأثیر این نابودی از جمله این بود که هسته های باقیمانده از آن که هنوز قدرت اجرایی داشتند، به جنبش های دیگر پیوستند و به همین دلیل این جمع بندی از سوی آن ها نیز ارانه نشد. برخی از این رفقا به جنبش های دیگر آمریکای لاتین پیوستند، برخی دیگر در تنهانی ی پناهندگی غرق شدند. آن چه در مورد ERP گفتنی ست، این است که همه اعضای رهبری در مدتی کمتر از یک سال به خاک افتادند. «مونتورنوها» وضعشان کاملاً متفاوت است. آن ها تقریباً تمامی کادر رهبری خود را حفظ کردند و آن چه از میان رفت بدنه تشکل بود. این رهبری با وجود بدنه ای متلاشی توان اخلاقی

خورخه آلتا میرا مینویسد: «تفاوت جنبش های کوردوبا و سانتیاگو در این بود که جنبش سانتیاگو به شهرهای دیگری سرایت کرد» ۶. وی مینویسد: «هزاران تظاهرکننده ای که بسیاری از تأسیسات متعلق به قدرت را داغان کردند و با پلیس و ژاندارمری درگیر شدند، نشان دادند که از میزان آگاهی بالایی برخوردارند. آن ها نشانی از یک جنبش ناگهانی نداشتند و چیزی نمانده بود که قدرت را تصاحب کنند». و در جای دیگر اضافه می کند: «شورش سانتیاگو نقش آموزشی مهمی را در سطح ملی اجرا کرد». بعد از آن، آرژانتین شاهد حرکات دیگری از جمله جنبش شهر کوترال (که منطقه ای نفت خیز است) بود. اگرچه پس از آن، در نقاط مختلف آرژانتین مبارزات کارگری جریان داشت، اما این ادعا که مبارزات کارگران بیکار و تجربیات آن ها تأثیر خاصی روی جنبش کارگری آرژانتین در کلیت آن داشته، دور از واقعیت نیست.

«مبارزه کارگران بیکار معروف به «پیکته رو ها» خارج از مؤسسات سیاسی اجتماعی سنتی متولد شد. استقلال و تازگی آن در رابطه مستقیم با بی اعتباری سازمان های سیاسی سنتی قرار دارد» ۷.

بنا بر این خود جنبش کارگران بیکار (پیکته ته رو) محصول تجربیات گذشته است. جنبش کارگران بیکار، جنبش افراد محرومی نیست که به دام انزوا و یأس افتاده اند، بلکه جنبش کارگرانی ست که اگرچه کارشان را از دست داده اند، اما حافظه تاریخی و اراده و امیدشان را زنده نگه داشته اند. اقدام به مسدود نگه داشتن جاده ها محصول تصمیم و حرکت جمعی آنهاست. این شکل از مبارزه را به هیچ عنوان نمی توان بدون دخالت دادن افرادی که در اجرای آن سهیم اند، در امر تصمیم گیری به پیش برد. لونیز آنخل دلایا از رهبران «پیکته رو» های متنزاه ۸ برای ما تعریف می کرد که در یکی از آکسیون های بزرگ، بیش از پنج هزار نفر در اشغال یک بزرگراه شرکت کردند. باید در نظر داشت که وقتی خانواده های روز و شب را در جاده اشغال شده سر می کند، باید نیازمندیهای روزانه اش را نیز حل کند. این افراد باید غذا بخورند، باید در طول شبانه روز سرشان گرم شود، باید حمام ببرند، باید لباسهایشان را عوض کند، باید فرزندانشان را به مدرسه ببرند، و دست آخر باید به توالی بروند. و... سازماندهی چنین عملیاتی نیازمند ده - پانزده هزار نفر دیگر است که بیرون از محل فعالند. و آن چه مهمتر از تعداد این افراد است، اراده و تصمیم آهنین شرکت کنندگان در آن است. چنین

های این کشور به نهادهای مالی خارجی در سال های ۹۰، و با یک سری قانون گذاری هانی که با آن، دولت به این مؤسسات تضمین می داد که زیان نخواهند کرد، به یک «فاجعه اقتصادی» بدل شد. دست آخر در سال ۱۹۹۱ با تبدیل دلار به ارز رسمی این کشور، سقوط اقتصادی آن کامل می شود. اما این پایان ماجرا نیست. در حالی که سرمایه های بزرگ به راحتی به خارج از آرژانتین منتقل میشدند و یک شبه میلیاردها دلار پول از این کشور خارج می کنند، در سوم دسامبر ۲۰۰۱ «فرمان محدودیت برداشت از حساب بانکی» صادر شد که تا ۴ فوریه ۲۰۰۲ معتبر بود. این فرمان که بیش از طبقه کارگر و زحمتکشان فقیر، قشر خرده بورژوا را مورد حمله قرار داد (به دلیل شکل عملکرد بانک های اروگوئه و نزدیکی آن به آرژانتین، سرمایه داران این کشور همیشه بخش بزرگی از پول هایشان را در بانک های اروگوئه داشتند و به همین دلیل «فرمان محدودیت» شامل حال آنان نمی شد)، باعث شد که صدها هزار نیروی جدید به معترضین، بخصوص به پیگیرترین آن ها یعنی «پیکته ته رو» ها بپیوندند و تظاهرات خاصی چون «قاشق زنی» (یعنی «قابلمه کوبی» که گویای خالی بودن قابلمه های مردم و گرسنگیست) به راه افتاد.

باری، اعتراضات توده ای باعث شد که از دسامبر سال ۱۹۹۹ تا مه ۲۰۰۳ (انتخاب نستور کیرشنر) آرژانتین، هفت رئیس جمهور عوض کند. در این دوران شعار های مردم از استعفای این یا آن وزیر یا حزب، به شعار معروف: «همه شان گورشان را گم کنند!» ارتقاء یافت.

هرچند آنچه گفتیم، بسیار فشرده و ناکامل است، با این حال شاید به اندازه کافی گویای شرایط اقتصادی اجتماعی حاکم بر آرژانتین باشد. باید اضافه کرد که در تمام سال های پس از دیکتاتوری نظامی، جنبش کارگران بیکار، جنبشی است که هرگز متوقف نشد و در بسیاری موارد، از جمله «جنبش کارگران بیکار سولاتو» رادیکالترین بخش حرکت های عمومی کارگران را در خود متبلور می کرد. به همین علت بررسی جنبش اشغال کارخانه ها در آرژانتین شاید عمده با توجه به مبارزات کارگران بیکار ممکن باشد. خود جنبش کارگران بیکار نیز در سایه تجربه ای که در قیام شهر کوردوبا (معروف به شورش کوردوبا در سال ۱۹۶۹)، و شهر سانتیاگو که فقط ده روز پس از اعلام تقلیل حقوق کارگران توسط دولت (کارلوس منم و آلفونزینو) در دسامبر ۱۹۹۳ براه افتاد قابل بررسی ست.

دیگری نیز وجود دارند که دستمزد کارگزارانشان با هم فرق دارد و حقوق متخصصین و تکنیسینهایشان بیشتر است. اما «پیکته رو» دقیقاً همان مفهوم کارگر بیکار را نمی‌دهد. «کارگر بیکار قبل از هر چیز در آرزوی یافتن کار است. می‌خواهد کار کند و مزد بگیرد، نمی‌خواهد جامعه‌ای را که بر اساس کار مزدی استوار است زیر سؤال ببرد. برای آن که کامل باشد، چیزی کم دارد، محروم است... در عوض پیکته رو از عمل مؤثر و کنشگر حرف می‌زند، عین بیکار نیست... پیکته رو کسی است که محدودش کرده اند [با محرومیت از کار]، اما خود را به نیازش وابسته نکرده است.» ۱۲ به عبارت دیگر پیکته رو آگاهی تاریخی دارد و آن را بکار می‌گیرد: می‌داند که «کسی» مسئول وضع موجود او است، و باید برای حقوقش متشکل شود و مبارزه کند. او حافظه تاریخی دارد و از تجربیات گذشته درس می‌گیرد. کسانی که پیکته رو را با بیکار یکی می‌دانند، از بیرون به آن می‌نگرند، بدون آن که نیروی بالقوه‌ای را که در او نهفته است در نظر بگیرند. آن‌ها معتقدند: «پیکته عملی است که «قربانی» از روی ناچاری و به منظور ادامه حیات به آن دست می‌زند. کسانی چنین نتیجه می‌گیرند که پیکته را به عنوان یک واکنش اتوماتیک وار در نظر می‌گیرند. در مقابل چنین نظری می‌توان پرسید چرا تمام کارگرانی که کارشان را از دست می‌دهند، پیکته رو نمی‌شوند؟ این نظر پیکته رو را از محتوای سیاسی اش خالی می‌کند، و تجربه سازمان‌های پیکته رو را به رسمیت نمی‌شناسد.» ۱۳

تقریباً تمام گروه‌هایی که در سراسر آرژانتین به عنوان پیکته‌رو فعالیت داشتند، در سال ۲۰۰۱ در «کنگره ملی پیکته رو» شرکت کردند. هدف، ایجاد هماهنگی سراسری جنبش کارگران بیکار بود و پیوند گوناگونی این جنبش بر اساس نیازهای مشترک. شاید این سؤال مطرح شود که بر چه اساسی می‌توان ادعا کرد که جنبش اشغال کارخانه توسط کارگران، از جنبش کارگران بیکار، پیکته رو تأثیر گرفته است؟

**یکی از معروفترین و مهمترین نمونه‌ها و نماد اشغال کارخانه در آرژانتین، کارخانه سرمایه‌ک‌زنون در شهر نونکن است که از بیش از چهار سال پیش تحت کنترل کارگران اداره میشود.** اهمیت جنبش کارگران بیکار وقتی روشن می‌شود که به حرکت‌های گذشته در شهر نونکن نظر کنیم.

اراده‌های با دستور فلان مرکزیت یک جریان سیاسی دست‌یافتنی نیست. **تنها راه برای اینکه توده‌ها تا پای جان چنین مصمم باشند این است که خودشان تصمیم بگیرند.**

این نکته ایست که در گام‌های بعدی کارگران، در تمامی اشکالشان، بخصوص در جنبش اشغال کارخانه‌ها نمایان است. به قول خورخه آلتامیرا «هر کسی می‌داند که اعتصاب یک جنبش جمعی است و حیات آن فقط به عنوان جنبش جمعی می‌تواند در مقابل قدرت جمعی کارفرما تضمین باشد» ۹.

ولی بدون وجود شرایط و ساختاری که در آن تصمیم‌گیری جمعی امکانپذیر باشد، بوجد آوردن چنین جنبش جمعی غیر ممکن است. با نگاه کوتاه به هرکدام از تشکل‌های کارگران بیکار، بدون آن که گرایش سیاسی حاکم بر آن اهمیت داشته باشد، می‌توان شاهد نهادی به نام مجمع عمومی بود که همچون ابزار اتخاذ تصمیم عمل می‌کند. این امر همان قدر در مورد جنبش کارگران بیکار در حلبی آباد منتزا (از جمله تحت رهبری لونیز آنخل دلایا که هدف فعالیت انتخاباتی دارد و معتقد است که باید با «چپ» دولتی نزدیک شد.) صدق می‌کند که در مورد جنبش کارگران بیکار در «سولانا» (از جمله تحت رهبری آلبرتو اسپانولو با گرایش کاملاً مستقل و نزدیک به جنبش زاپاتیستی مکزیک). این همان تجربه با ارزشی است که در بحث‌های قبل از اشغال کارخانه، آگاهانه یا ناخودآگاه به کار گرفته شده است. جنبش «پیکته رو‌ها» در حال حاضر از بسیاری از تجربیات کارگران آرژانتین در دهه‌های گذشته استفاده می‌کند. در کتاب «یادداشت‌هایی برای مشارکت توده‌ای نوین» می‌خوانیم: «از سال ۱۹۹۳ یک رشته شورش در شهرستان‌های کشور آغاز می‌شود. بستن جاده همچون درجه پیشرفته‌تری از سازماندهی بیکاران ظهور میکند، و به شکل بخشیدن به مبنای حقوقی این مبارزه یاری می‌رساند. بستن جاده سلاح کسانی است که به غیر از اینکه با حضور خود منطقه را کنترل کنند، امکان دیگری ندارند. از این نظر ایجاد راه‌بندان میراث مشترک کارگران بیکار، بومیان، بی‌خانمانها، و تمام آن توده وسیعی است که نظام نئولیبرالی آنها را طرد کرده است.» ۱۰ جنبش کارگران بیکار جنبش یک دستی نیست، «جنبش کارگران بیکار، پیکته رو، جنبش واقعی جنبش هاست» ۱۱. این تجربه را عیناً در اشکال مختلف سازماندهی کارگران شاغل نیز شاهدیم. ما شاهد کارخانه‌های اشغال شده‌ای هستیم که کارگزارانشان حقوق مساوی دریافت می‌کنند، و همزمان کارخانه‌های اشغال شده‌

### در کارخانه است و دیگری مبارزه اجتماعی - سیاسی. اگر یکی از

#### این دو ستون بیفتد، مبارزه را میبازیم.» (عمر ویبا بلانکا، همانجا)

و دست آخر از جامعه است که یاری می طلبند: «چرا که شروع کردیم فکر کنیم که ما صرفاً با حفظ شغل مان، قادر نخواهیم بود خودمان را نجات دهیم. بنا بر این جامعه را تشویق کردیم تا از محل کار ما دفاع کند. با بیکاران همکاری کردیم و...» (ماریو بالکاسا، همانجا) در موارد دیگری که اشغال کارخانه موفق بوده وضع کم یا بیش بر همین منوال بوده است.

بنا بر این، محور مبارزات روزمره کارگران در کارخانه ها و تأسیسات اشغال شده (مثل هتل بانور در شهر بونوس آیرس) را می توان این گونه برشمرد:

۱) مبارزه با رهبران فاسد سندیکاها.

۲) و بر همین اساس، جلب اعتماد کارگران نسبت به تشکیلات. این موضوع را باید بسیار جدی گرفت، چون مبارزه ضد سندیکا، هرگز یک مبارزه ضد تشکیلات نبود.

۳) علنی شدن دفاتر دخل و خرج کارخانه و از طریق آن رد ادعای صاحبان سرمایه مبنی بر اینکه درآمدشان کم است و حتی ضرر میکنند و غیره، یعنی افشاگری.

۴) علنی کردن رابطه دولت و سیاستمداران با سرمایه داران و از این راه از یک طرف، نشان دادن چگونگی و علت وجودی قوانین ضد کارگری، و از طرف دیگر فشار آوردن به نمایندگان مجلس برای وضع قوانینی که به نفع کارگران باشد (از جمله قانون مصادره کارخانجات اشغال شده).

۵) دست آخر برقراری ارتباط و جلب اعتماد توده های مردم زحمتکش نسبت به کارگران. این نکته در واقع تضمین کننده ادامه مبارزات این کارگران است. بدون پشتیبانی مردمی، در خارج از محیط کارخانه و بدون درگیری مستقیم با نیروهای دولتی حامی سرمایه داران، این کارگران به هیچ رو نمی توانستند به چنین موفقیتی نائل آیند.

نکته دیگری که باید مطرح شود این است که: «گاهی میگوئیم فقط وقتی جامعه عوض شود می توانند ما را از میان بردارند، زیرا اگر می خواهند ما را از میان بردارند، باید جامعه های نوین بسازند» (یادداشت هانی برای نقش آفرینی نوین اجتماعی، ص ۱۲). به عبارتی دیگر، داریم از جامعه ای حرف می زنیم که خودش مخالف خود را تولید می کند. به عبارت دیگر مبارزه نمود اعتراض به

در سال ۱۹۹۵ تظاهرات کارگران بیکار در این شهر برگزار شد. محصول این حرکت که با اشغال بخشداری سینتاریو در ماه ژوئن آغاز شده بود، کمیته «هماهنگی کارگران بیکار» در منطقه نئونکن است.

در ماه مه ۱۹۹۶ کنگره کارگران بیکار در شهر نئونکن برگزار شد. کنگره ای با شرکت بسیار گسترده کارگران بیکار به منظور تهیه برنامه مبارزاتی برای کل این جنبش. با توجه به این امر، نمی توان اشغال کارخانه سرمایه سازی زنون را در سال ۲۰۰۲ به شکلی مجرد و بدون توجه به این تجربیات مورد بررسی قرار داد. ۱۴ اما نمی توان اشغال کارخانه را به مفهوم حفظ آن فرض کرد. اشغال کارخانه در عمل، اولین اقدام است. کارگرانی که کارخانه ها را اشغال می کنند مجبورند به اشکال قانونی رجوع کنند. قانونی که از ابتدا به نفع سرمایه دار جانبدار است. بنا بر این، کوشش کارگران برقراری رابطه ای هرچه گسترده تر با اقشار مختلف جامعه، بخصوص با کارگران و زحمتکشان است تا از طریق همبستگی آنان بتوانند از طرفی به مراجع رسمی فشار وارد کنند تا شرایط قانونی را به نفع خود تغییر دهند، و از طرف دیگر روی پای خود بایستند. کارگران زنون حتی قبل از اشغال کارخانه نیز این امر را جدی می گرفتند: «قبل از بستن کارخانه بعضی از رفقا به مدارس می رفتند و برای دانش آموزان ابتدایی و دبیرستانی سخنرانی می کردند. این زمانی بود که دیگر میدیدیم که می خواهند کارخانه را تعطیل کنند. بنا بر این از مدارس اجازه گرفتند تا برای دانش آموزان حرف زده، بگویند که معنی از دست دادن کار چیست تا جامعه آگاه شود. این دستاورد رفقانی بود که همراه همسرانشان برای سخنرانی می رفتند. برای ما این کاری حیاتی بود، چون توانستیم در درون جامعه کسب اعتماد کنیم.» (ماریو بالکاسا) همین رابطه بود که در دوران بیکاری، به آن ها یاری رساند: «وقتی در مقابل کارخانه چادر زدیم، بیکار بودیم و در انتظار نتیجه اقداماتمان. در چنین شرایطی مردم برایمان با کیسه غذا و میوه می آوردند، تا استوار بمانیم و تسلیم نشویم. این حمایت به ما نیرو می بخشید، به علاوه صندوق اعتصاب تشکیل دادیم. برای این صندوق در سراسر کشور، رفقانی از مشاغل مختلف و از سازمان های مختلف پول جمع می کردند و به نئونکن می فرستادند.» (ماریو بالکاسا، همانجا) پس از اشغال کارخانه نیز کارگران زنون معتقد بودند مبارزه را باید در دو جبهه به پیش برد: «همیشه گفته ایم که ما روی دو ستون اصلی ایستاده ایم، یکی تولید

دانستیم که روزگار سختی را در پیش خواهیم داشت. نمی دانستیم که آیا موفقیتی در کار خواهد بود، یا نه. و اگر آری، چقدر طول خواهد کشید. آن چه فکرم را به خود مشغول می کرد ادامه تحصیل دخترم بود و آسایش او. می دانستم که باید این گام را برداشت. این گام یا جستجوی شغل دیگری بود و یا ماندن در کارخانه و مبارزه برای حیثیت انسانی ام. تصمیم گرفتم از حیثیت دفاع کنم.» (همانجا) بنا بر این، شاهدیم که کارگران بنا بر شرایط حاکم، نیاز به ادامه حیات و نیز برپایه تجربیات گذشته است که کارخانه را اشغال می کنند. اگر نیاز به ادامه حیات، کارگر را وادار به اتخاذ تصمیم به

انجام یک «عمل» می کند، **آگاهی طبقاتی و تجربه تاریخی او تا کجا نقش دارد؟** به عبارت دیگر اگر این نیاز مبرم به او می گوید که باید کاری کرد، وی با انواع و اقسام اشکال عمل روبروست. رایکالیسم، رد کودکانه شرایط موجود نیست، **بلکه اندیشیدن در مورد عمل مشخص توسط اشخاص مشخص در شرایط مشخص است.** گمان می رود در میان اشکال گوناگون مبارزات کارگری، **آنچه در اتخاذ یکی از شیوه ها تعیین کننده است، آگاهی طبقاتی و تجربه تاریخیست.** تا آن جا که می دانیم، در حال حاضر بسیاری از کارخانه های اشغال شده در آرژانتین به تعاونی بدل شده اند. از همین رو طبیعی ست که با طرح مسئله دخالت آگاهی طبقاتی در اشغال کارخانه ها، یک سوال اساسی نیز طرح شود: **این آگاهی دقیقاً چیست و آیا خود به خود به دست می آید؟** پاسخ قطعی برای این سوال نداریم. اما می توانیم درسهای این تجربه را جلوی چشم مان ببینیم و **می توانیم مدعی باشیم که حداقل بخشی از آن آگاهی طبقاتی که حرفش را می زنیم، محصول انباشت همین تجربیات است.**

مهمترین درسی که می توانیم از جنبش اشغال کارخانه ها در آرژانتین بگیریم، این نیست که پس از پیروزی در اشغال و کنترل کارگری چند صد نفری از کارگران شأن انسانی شان را حفظ کرده اند، برای لقمه نانی مجبور به گدائی نیستند. اگرچه خود این موضوع آن قدر مهم و با ارزش هست که هیچ جای شکی در درستی کارشان باقی نمیگذارد. اما مهم ترین درس این است که جنبش کارگری، خود رنگین کمانی از اشکال مختلف مبارزاتیست که نمیتواند «یک شکل یگانه» داشته باشد. هیچ یک از این اشکال به زیاله دان تاریخ ریخته نمیشوند، بلکه هر کدام از آن ها در شرایط خاصی اهمیت ویژه خود را داراست. همان گونه که این امر در مورد جنبش کارگری صدق میکند، در مورد جنبش های انقلابی هم هیچ

شرایط موجود است. به همین دلیل بوجد آمدن اشکال مختلف مبارزاتی امری طبیعی ست. اما عمل بدون اندیشه وجود ندارد. اندیشه به عمل در می آید، به نقد کشیده می شود، و حاصل آن عمل نوینی خواهد بود که به نوبه خود مورد انتقاد قرار خواهد گرفت تا عمل بعدی از آن منتج شود.

اگر این فرضیه را درست بدانیم، سوالی که باقی می ماند این است که چرا ناگهان کارگران به این فکر می افتند که کارخانه اشغال کنند؟ چطور می شود که ناگهان بیش از دویست کارخانه توسط کارگران اشغال شود؟

درپی تجربیات گذشته، کارگران آرژانتین به جستجوی شیوه های دیگری از مبارزه رفتند. وقتی بیکاری و به دنبال آن گرسنگی حاکم شد، «تنها راه خروج از این وضع، کارکردن بود. می بایستی کارخانه را به راه میانداختیم و پس از یکماه تعطیل، راه اندازی مجدد کارخانه عمل بسیار دشواری بود. مجمع عمومی برگزار کردیم و در آن بحث های زیادی شد. بسیاری از رفقا نظرم این بود که کارخانه را به راه بیندازیم که برخی هم مخالف بودند.» «با تمام افرادی که باقی مانده بودند کار کردیم. روشن است که بسیاری با ما نماندند. ۵۰٪ بیرون رفتند. از ۱۱۵ نفر حدود ۵۰ نفر باقی مانده بودیم، بقیه رفتند چون با اشغال کارخانه موافق نبودند.» «آن ها که ماندند، مبارزه کردند و رنج کشیدند. شرایط سختی را پشت سر گذاشتیم و گام به گام به اینجا رسیدیم. مهمترین نکته برایمان حفظ کارمان بود، مبارزه برای حیثیت انسانی مان. از آنجا که آرژانتین در شرایط بسیار سختی بسر می برد، برای ما داشتن کار و از این طریق پیش بردن زندگی، امری حیاتی بود.» ۱۶ عمر ویبا بلانکا می گوید: «می بایستی آن تصمیم اصلی را می گرفتیم. یا باید برای اعتراض جاده را میبستیم که این اقدام نیاز ما را به ۱۵۰ پزو در روز فراهم نمی کرد، یا می بایست به هر قیمتی که باشد، کارخانه را اشغال کرده، تولید کنیم. حتی خودمان هم نمی دانستیم که آیا توان تولید خواهیم داشت، یا نه.» ۱۷ و انوخینا اچه وریبا می افزاید: «وقتی قرار شد همه را اخراج کنند، هر کدام از ما میبایستی فکر کند چکار می خواهد بکند. آزاد بودیم تصمیم بگیریم که می خواهیم بمانیم یا برویم. من رفتم منزل و وضعیت را با دخترم در میان گذاشتم. گفت: «روی چه چیزی می خواهی فکر کنی؟ می خواهی در خانه چه کسی را بزنی تا لقمه نانی به تو بدهد؟ از رفقای تو خواهی خواست یا از کارفرماییت؟» اینجا بود که عوض شدم. حرف زدیم و هر دو گریه مان گرفت. چون می

Colectivo „Apuntes para el nuevo protagonismo social”, 2010, Argentina, ISBN: 978-95-96651-4-7. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به فلیستاس ترویه و بهرام قدیمی: مبارزات حلی آبادها و مصاحبه با لونیز آنخل دلایا، سایت انتشارات اندیشه و پیکار، بخش جنبشهای اجتماعی و مردمی <http://www.peykarandees.org/old/jonbesh/pdf/Luis Angel D-Elia.pdf>، «نشریه کارگر» شماره ۱۵ ژوئن ۲۰۰۰، ۱۰ ر.ک. به زیر نویس ۱۱۸ همان جا ۱۲ همان جا ۱۳ همان جا ۱۴ برای اطلاع بیشتر رجوع شود به زیر نویس ۱۵ ر.ک. به زیر نویس ۱۶ مصاحبه با یوری فرناندز. ر.ک. به زیر نویس ۱۷ مصاحبه با یوری فرناندز. ر.ک. به زیر نویس ۴

\* منابع دیگری که در تهیه این مطلب مورد استفاده قرار گرفتند: سخنرانی میگل بوناسو در دانشگاه فرانکفورت در «کنگره جهانی حول رفرم یا انقلاب در آمریکای لاتین و اروپا»: «آرژانتین، بیست سال بعد: از ویرانی اتویی ها تا یک ائتلاف دمکراتیک»، ۱۵ اکتبر ۱۹۹۳. روزنامه: لاکورنادا چاپ مکزیک

<http://www.jornada.unam.mx/per-nota.html> ۲۰۰/۰۴/۰۵  
después? José Steinsleger Argentina: destrucción... y Jorge El Argentinazo, El Presente como historia, کتاب: ۹۸۷-۲۰۱۱۳۴-Altamira, Ediciones Rumbos, Argentina, ISBN: ۱-۱

la Revuelta, Argentina: La Generalogía de ۲۰۱۱۳۴-۱-۱ FZLN, sociedad en Movimiento, Raúl Zibechi, Edición del Mexico, Trabajo, Dignidad y cambio social, Movimiento de Desocupados (M.T.D.) Solano Trabajadores  
فیلم: The Take, Naomi Klein and Avi Lewis سایت انترنتی: <http://ar.geocities.com/movtrabdesoc>  
<http://argenpress.info/nota.asp?num=۰۰۱۰۸۵>  
منتشر شده در نشریه اینترنتی سامان نو، شماره ۴ <http://www.saamaan-no.org>

**با امید به کسب قدرت همه کارگران و  
زحمتکشان هم در تولید و هم در سیاست**

شکلی از مبارزه را نمی توان به عنوان «تنها شکل» قطعی مبارزه قلمداد کرد و مدعی شد که فقط این یکی درست است. فقط با در نظر گرفتن شرایط ویژه میتوان یک شکل و یا با تلفیق چند شکل، مبارزه را به پیش برد. نکته ای که یادآوریش ضروری به نظر می رسد این است که **اشغال کارخانه توسط کارگران و اداره تولید و فروش فرآورده های آن، هرچند گامی مهم در راه خودگردانی کارگری و در واقع اداره تعاونی و جمعی کارخانه است، اما اینهمه در مناسبات سرمایه داری رخ می دهد و نباید با سوسیالیسم اشتباه گرفته شود.**  
بهرام قدیمی

۱ فیلم: «معجزهای در کار نیست، مفقودالایر شدگان مرسدس بنز»، ساخته گابی وبر. «Verschwindenen von Wunder gibt es nicht...», Die Mercedes Benz, Gabi Weber ۲ مصاحبه فلیستاس ترویه و بهرام قدیمی با یوری فرناندز، نمونه ای از اشغال کارخانه و مدیریت کارگری. سایت انتشارات اندیشه و پیکار، بخش جنبشهای اجتماعی و مردمی

<http://www.peykarandees.org/jonbesh/Bruckman-Yuri-Fernandez.html>

۳ مصاحبه بهرام قدیمی با چهارتن از کارگران سرامیک زنون در ننوکن، وقتی کارگران کارخانه را کنترل می کنند.... سایت انتشارات اندیشه و پیکار، بخش جنبشهای اجتماعی و مردمی <http://www.peykarandees.org/jonbesh/jonbesh/zanon.html> ۴ گابی وبر در فیلمی به نام «معجزهای در کار نیست، مفقودالایر شدگان مرسدس بنز» همکاری شرکت بنز با حکومت نظامی، و مفقودالایر کردن کارگران فعال را ثابت می کند. گابی وبر می گوید: «در دوران دیکتاتوری نظامی حداقل ۱۷ کارگر در بنز مفقودالایر کردند، فقط دو نفر از آنان زنده ماندند». نک: «Verschwindenen von Wunder gibt es nicht...», Die Mercedes Benz, Gabi Weber ۵ مصاحبه بهرام قدیمی با آدریان کرامپوتیچ، بوننوس آیرس، ۱۱ فوریه ۲۰۰۵. سایت انتشارات اندیشه و پیکار، بخش جنبش های اجتماعی و مردمی، به مناسبت سالگشت کشتارهای جمعی دهه هشتاد در ایران ۶ Prens Obrera <http://www.peykarandees.org/jonbesh/Adrian-Kramptic.html>، «نشریه کارگر» شماره ۲۳ دسامبر ۱۹۹۳ ۷ نوزده و بیست: یادداشت هانی برای مشارکت توده ای نوین، کلکتیو شاسیونیس ۱۹ &

Weblog: [controlkargari.wordpress.com](http://controlkargari.wordpress.com)

E-mail: [control.kargari@gmail.com](mailto:control.kargari@gmail.com)

**زنده باد سوسیالیسم**